

بازدارنده های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران

نرگس متقی^۱، زهرا حضرتی صومعه^۲، زهرا قاسمی^۳

چکیده

مشارکت زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور از جمله شاخص های مهم توسعه انسانی در فرایند توسعه پایدار است، اما مسئله این است که زنان ایرانی به عنوان نیمی از جامعه، از سهم متناسبی در ساختار قدرت سیاسی برخوردار نشده اند و در تصمیم گیری ها و مناصب قدرت در مدیریت سیاسی کلان کشور حضور کم رنگ دارند. مقاله حاضر با هدف بررسی بازدارنده های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران انجام شد. روش پژوهش پیمایشی و از نوع تبیینی است. جامعه آماری اعضای هیات علمی دانشگاه های شهر تهران که حجم نمونه بدست آمده ۳۸۲ نفر و از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و متناسب با حجم استفاده شد. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته که دارای اعتبار محتوایی صوری و اعتماد (آلفای کرونباخ ۰,۷۸) است. یافته های پژوهش نشانگر آن است که جامعه پذیری سیاسی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و میزان استفاده از شبکه های اجتماعی با متغیر وابسته همبستگی معناداری با شدت رابطه قوی دارند. همچنین متغیر نابرابری جنسیتی و تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان و دستیابی آنان به مدیریت سیاسی کلان همبستگی معکوس با شدت رابطه قوی دارند به این معنی که هر چه نابرابری جنسیتی و تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان در جامعه افزایش یابد دستیابی زنان به پست های مدیریت سیاسی کاهش می یابد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای تحقیق توانسته اند حدود ۴۴ درصد از کل تغییرات متغیر وابسته (دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور) را پیش بینی کنند.

واژگان کلیدی: جامعه پذیری سیاسی، نابرابری جنسیتی، رسانه های جمعی، تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان، مدیریت سیاسی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: na.mottaghi@yahoo.com)

^۲ دانشیار جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: Zahra.hazrati@gmail.com)

^۳ استادیار جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: Zah.Ghasemi@iauctb.ac.ir)

مقدمه

مشارکت عملی جمعی، آگاهانه و داوطلبانه است که دربردارنده دخالت شهروندان در امور عمومی و در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی و انداختن رأی به صندوق تا مساعدت مستقیم به ارضای نیازهای اجتماعی و همچنین دخالت مردم در کارکرد سازمان‌هایی است که حیات کاریشان به آن بستگی دارد. علاوه بر این مفهوم مشارکت درگیری مردم در سازمان‌های مذهبی و غیرمذهبی، انجمن‌ها و جنبش‌هایی از همه نوع که حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما مستقیماً به توزیع قدرت مربوط نمی‌شوند و جنبش‌هایی که زندگی خصوصی را متأثر می‌سازد ولی به‌طور مستقیم با اهداف اقتصادی مرتبط نیستند را دربر می‌گیرد (جباری، ۱۳۷۸). مشارکت سیاسی از نظر کمیت گستره، "در پایین‌ترین سطح محدود است به دسته کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا نخبگان دیوان سالار، در سطح میانی، طبقات متوسط وارد میدان سیاست می‌شوند و در یک جامعه دارای سطح اشتراک بالا، نخبگان و طبقه متوسط و اکثر مردم در فعالیت سیاسی سهیم می‌گردند (هانتینگتون، ۱۳۶۶: ۱۵۸). مشارکت زنان از دو جنبه بهره‌وری جامعه از نیروی آنان و همچنین احساس رضایت از شرکت در سازندگی کشور از سوی خودزنان، قابل تأمل است. زنان به عنوان منابع انسانی در تدبیر فرآیند توسعه و کارگزاری آن، به ویژه در فرآیند سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های ملی، تأثیرگذارند. مشارکت سیاسی و حضور فعال زنان در نظام برنامه‌ریزی و تحقیق و توسعه ملی و نیز رویکرد مثبت و عادلانه برنامه‌های توسعه ملی نسبت به حل مسائل و مشکلات زنان و توانمندسازی آنان برای ایفای نقش‌های همه‌جانبه توسعه‌ای، حق انسانی و خدادادی و نیاز برای دستیابی به توسعه پایدار و متوازن می‌باشد. زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری محسوب می‌گردند که خود یکی از مهمترین منابع توسعه محسوب می‌شوند.

با وجود این که از نظر قانون به زنان و مردان یکسان نگریسته شده است و با توسعه آموزش عالی زنان در اشغال مشاغل بیرون از خانه موفقیت‌های نسبی کسب نموده‌اند، ولی هنوز در اشغال سمت‌های مدیریتی از تبعیض‌های چندگانه رنج می‌برند. این مسئله به این موضوع بر می‌گردد که در آن، مردان به ویژه در سمت‌های مدیریتی "تقسیم کار جنسیتی عمودی" موقعیت برتری کسب می‌نمایند (کار، ۱۳۸۴: ۶۵). هر چند در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نهاد‌های وابسته به دولت با همکاری نهاد‌های مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد درصدد بودند تا مسائل مربوط به زنان را شناسایی کرده و با بررسی ابعاد مربوط به آن، اقدامات بهبود وضعیت را در دستور کار خود قرار دهند و ارتقای وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان و دختران را به عنوان عنصر کلیدی در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی ملی مورد توجه قرار داده‌اند، ولیکن تا رسیدن به جایگاه واقعی و بحق زنان در بدست آوردن پست‌های مدیریتی سیاسی کلان کشور هنوز گام‌های اساسی تر و عملی تری مورد نیاز است. با وجود اعتقاد به برابری زنان و مردان در برخورداری از حقوق و امکانات، زنان شاهد انواع نابرابری جنسیتی هستند. زنان نه تنها در آغاز استخدام، فرصت مساوی با مردان ندارند، بلکه در طی مراتب صعودی پیشرفت نیز از بخت چندانی برخوردار نیستند به طوری که میزان حضور زنان در رده‌های مدیریتی، اعم از مدیریت کلان و خرد ناچیز است و از این نظر ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان در وضع بسیار نامساعدی قرار دارد و مشارکت زنان در سطوح مدیریتی در کشور حالتی غیر عادی و بیمارگونه دارد (زاهدی، ۱۳۹۶: ۴۸). علاوه بر موانع فرهنگی - اجتماعی و سازمانی موانع خانوادگی نیز در عدم ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی نقش دارند. در اغلب موارد زنان شاغل به‌طور همزمان دارای سه نقش همسری، مادری و شغلی هستند. زن چنانچه مسئولیت اول خود را خانواده بدانند کمتر به کار متعهد خواهد بود، بنابراین گرایش او به کار نیمه وقت، مرخصی و ترک شغل و در نتیجه به سمت مشاغلی خواهد بود که قدرت انطباق آن با الگوهای رفتاری و زندگی خانوادگی او بیشتر باشد. شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مورد زنان در جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن است که به رغم دستاوردهای به دست آمده طی چهار دهه اخیر، هنوز توسعه همه‌جانبه برای زنان با کمبودهای اساسی و چالش‌های بزرگی روبرو است. توانایی زنان برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های کشور، به دلیل عدم حضور مناسب در نظام مدیریت، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری با محدودیت‌های آشکاری روبه‌روست.

این در حالی است که صاحب نظران معتقدند بدون گسترش واقعی مشارکت زنان در حیات اجتماعی جوامع، تحقق اهداف توسعه پایدار تحقق نخواهد یافت و صرفاً کشورهای توسعه می‌یابند که نقش و سهم زنان آنها در مدیریت و تصمیم‌سازی بیشتر است. آنچه که ضرورت بررسی دستیابی زنان به پست های مدیریتی کلان کشور را برجسته می‌سازد، حضور کم‌رنگ زنان در نهادهای موثر و تصمیم ساز کشور است. چنانچه شواهد و قرائن نشان می‌دهد، زنان ایرانی در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بهویژه علمی و آموزشی به رشد قابل توجهی در سالهای اخیر دست یافته اند، اما در عرصه مدیریت کلان سیاسی کشور حضوری در خور توجه ندارند. لذا این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سوال است: مهمترین بازدارنده های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور (بعد از انقلاب اسلامی ایران) چیست؟

هدف اصلی پژوهش عبارت است از: "بازدارنده های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور (بعد از انقلاب اسلامی ایران)" و اهداف جزئی عبارتند: شناخت بازدارنده های اجتماعی (جامعه پذیری سیاسی، رسانه های جمعی، نابرابری جنسیتی، تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان، پایگاه اجتماعی - اقتصادی) دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور و دستیابی به راهکارهایی جهت افزایش مشارکت سیاسی زنان در عرصه های مدیریتی کلان.

پیشینه پژوهش

در رابطه یا این پژوهش، چه در داخل و چه در خارج از کشور مطالعاتی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

■ بایزیدی، شیخ زاده و بابایی در سال ۱۳۹۹ به بررسی موانع مشارکت سیاسی زنان در دهه ۱۳۲۰ پرداخته اند. دهه بیست ایران دوره ی تضعیف حکومت پهلوی اول در ایران است چون این حاکمیت در اتحاد با متحدین قرار گرفته بود و در غیاب قدرت مسلط بر ایران بود که در ایران شاهد آزادی زندانیان سیاسی، تجدید حیات گروههای سیاسی و مبارزات زنان به صورت منسجم هستیم. تشکیلات زنان در سالهای نخست دهه ۲۰ برنامه خود را همچون دیگر نیروهای سیاسی که شکل گرفته بودند و متاثر از آنها مبارزه با فاشیسم و بقایای آن قرار داد تا به جز نقد وضعیت فاشیستی و مبارزه با آن بتوانند به مسایل حقوقی و مدنی نیز پردازد. زنان قبل از این دوره در سیاست و اجتماع و تفکرات رایج جایگاهی خاصی نداشتند و تقریباً در حاشیه قرار گرفته بودند. داعیه کسب حقوق مساوی با مردان در راه حفظ صلح و مبارزه با فاشیسم با حضور زنان ابعاد گسترده تری به خود گرفت و به الگویی اجتماعی بدل شد که در سیاست احزاب چپ نقش پررنگی داشت. در این دوره به جز مشارکت فعالانه زنان در راه صلح می‌توان به مشارکت گسترده زنان در کار و سیاست و فرهنگ نیز اشاره کرد که نقش مهمی در بالابردن جایگاه آنها در جامعه و توازنات سیاسی اجتماعی آن دوره داشت و به همین دلیل منجر به رهایی زنان از پستوی خانه و کار خانگی که با عنوان کار نیز تعریف نگشته بود، گشت. در این دوره همچنین زن از عنوان جنس زیر تعریف حقوق مرد خارج شد و برای اولین بار همچون مردان به مشارکت فعالانه به صورت منسجم در سطح اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به نقش واقعی خود که تساوی حقوق انسانی و قانونی شان بود رسیدند (بایزیدی، شیخ زاده و بابایی، ۱۳۹۹).

■ وحیدی و دیگران در سال ۱۳۹۷ در پژوهش خود به الگویی مشارکت سیاسی زنان در ایران پرداخته و با روش تلفیقی به دنبال ارائه الگوی مشارکت سیاسی زنان در ایران در سطح نخبگان می‌باشد. در این پژوهش از دو روش کیفی و کمی در فرآیند پژوهش استفاده شده که از روش کیفی جهت شناسایی ابعاد مشارکت سیاسی زنان و علل و عوامل موثر بر آن و شناخت الگوی حاکم بر آن و از تکنیک تحلیل ثانوی، تحلیل محتوای اسناد و مصاحبه نیمه ساخت یافته استفاده شده است. در ادامه الگوی مشارکت سیاسی زنان در ایران براساس مصاحبه های انجام گرفته با استفاده از روش استقرایی و کدگذاری باز طراحی گردید. در بخش کمی که با استراتژی پیمایش اجرا گردید، پرسشنامه ها بین تعداد ۶۰۰ نفر افراد نمونه توزیع شد و مدل پژوهش آزمون گردید. نتایج این بخش نشان داد که: موانع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی-روانی و

فقهی-حقوقی سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان شده است. هم‌چنین مدل تحقیق حاکی از آن است که موانع فرهنگی بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی زنان دارد و کمترین تأثیر مربوط به موانع فقهی-حقوقی مشارکت سیاسی زنان می‌باشد. شاخص‌های برازش مدل نیز نشان داد که مدل بدست آمده بر واقعیت منطبق است (وحیدی و دیگران، ۱۳۹۷).

پژوهش "بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان و عوامل مرتبط با آن در شهر بوکان در سال ۹۵-۹۴" که توسط بدرود، رضایی و صداقت زادگان در سال ۱۳۹۵ انجام شد. مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود. زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه، با مشارکت سیاسی خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشور داشته باشند. هدف از این تحقیق، بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان و عوامل موثر بر آن در شهر بوکان، به عنوان یکی از شهرهای کردنشین در استان آذربایجان غربی می‌باشد. روش پژوهش، پیمایشی و جامعه آماری آن، کلیه زنان بین سنین ۶۴-۱۸ سال ساکن شهر بوکان است. حجم نمونه ۳۶۰ نفر بوده که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. متغیرهایی که تأثیر آنها بر مشارکت سیاسی زنان مورد سنجش قرار گرفته عبارتند از: سن، درآمد، تحصیلات، شغل، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، قوم‌گرایی، رسانه و دینداری. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که از بین این متغیرها، متغیرهای قوم‌گرایی، شغل، تحصیلات، درآمد، رسانه، سن و پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیر معناداری را بر مشارکت سیاسی زنان داشته، در حالی که متغیر دینداری تأثیر معناداری نداشته است (بدرود و دیگران، ۱۳۹۵).

نظری در سال ۱۳۹۳ به بررسی "آسیب‌شناسی مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران" پرداخته است. در این نوشتار تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان در سطوح بالایی تصمیم‌گیری در ایران بعد از انقلاب با رویکردی توصیفی تحلیلی بررسی شده است. یافته‌ها بیانگر اندک بودن مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان بخاطر کلیشه‌های جنسیتی برآمده از فرهنگ ایرانی که به واسطه‌ی نهادهای جامعه‌پذیری از قبیل خانواده، رسانه‌ها، مدارس، نهادهای آموزش به آنها القا می‌شود؛ سیاست را حیطه‌ای مردانه تلقی می‌کنند و تمایلی به مشارکت سیاسی، مخصوصاً حضور در عرصه‌ی قدرت ندارند. بر اساس این یافته‌ها شرط اول برای افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه‌ی قدرت، زدودن انگاره‌های منفی و جلوگیری از بازتولید کلیشه‌ها و هویت‌های جنسیتی برخاسته از فرهنگ و سنت جامعه‌ی ایران است (نظری، ۱۳۹۳).

پژوهش "زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر نظریه‌گزینش سیاسی" که توسط محمدرحیم عیوضی و زهره همتی که در سال ۱۳۹۳ انجام شده است در چارچوب روشی توصیفی و تحلیلی درصدد است موانع حضور سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران را، با تأکید بر مجلس شورای، در چارچوب ساختارهای فرصت‌بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در قالب سه ساختار فرصت‌های سیاسی-حقوقی، فرصت‌های فردی-شخصیتی، و فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی زنان ایرانی به رغم اینکه از لحاظ قانونی و حقوقی با موانع جدی روبه‌رو نیستند به دلیل برخی عوامل فردی-شخصیتی و نیز سیاسی-اجتماعی نتوانسته‌اند حضور گسترده‌ای در انتخابات مجلس داشته و کرسی‌های قابل توجهی در مجلس شورای اسلامی بدست آورند (عیوضی و همتی، ۱۳۹۳).

محمدعلی خسروی، حسین دهشیار و صفی‌نازاسادات ابطحی به بررسی "چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی" در سال ۱۳۹۱ پرداخته‌اند. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی می‌باشد که چگونه زنان با راهکارهای توانمندسازی نظیر مشارکت سیاسی می‌توانند سهمی تعیین‌کننده در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی ایفا نموده و سیاستگذاری و مدیریت تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بدست گیرند. روش این پژوهش اسنادی و از نوع کتابخانه‌ای است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تئوریهای مختلف در مورد نقش توانمندسازی زنان بر روند جامعه‌مدنی بیانگر این است که عملکرد زنان سبب تقویت جامعه‌مدنی

شده است. با تکیه بر دیدگاه های نظریه پردازان می توان بیان نمود که مهمترین عضو نظام جهانی، نظام سیاسی است که خود آنها در ذیل آن در حرکتند. این نظام با توجه به توانایی دینی سبب تقویت جامعه مدنی شده است. تئوریهای موجود مشارکت سیاسی زنان در ایران نگاهی خوشبینانه نسبت به جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی به دست می دهد، بدین گونه که در حوزه سیاسی برای آنها، توسعه سیاسی اهمیت دارد. لذا آنچه از بررسی ها بدست آمده این است که بیشترین تأثیر را این مؤلفه ها در تقویت توسعه کشور برعهده دارند. بر این اساس می توان اظهار کرد عملکرد زنان در بعد از انقلاب اسلامی ایران پیشرفت چشمگیری داشته است (خسروی، دهشیار و ابطی، ۱۳۹۱).

■ نوابخش و فتحی در سال ۱۳۹۰ به بررسی "درآمدی بر مفهوم شناسی و زمینه های مشارکت سیاسی زنان با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران" پرداخته اند از مهمترین عواملی به که تداوم حیات بشری و پایداری نظام سیاسی - اجتماعی کمک میکند، همکاری و مشارکت میان اعضای آن نظام است. در این راستا مشارکت سیاسی زنان یا حق فعالیت آزاد آنها به عنوان بخشی از جامعه در انتخاب حکام و تعیین و ها سیاست قوانین و تصمیم گیریهای موثر زندگی جمعی، امری مقبول در جهت کارآمد نمودن نظام اجتماعی و سیاسی است. مشارکت سیاسی زنان گرچه تابع نظام عمومی مشاکت سیاسی جامعه است؛ ولی در عین حال متأثر از مجموعه عوامل و امکانات خاص فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که این نوشتار سعی دارد با بهره گیری از منابع و اسناد مرتبط در این حوزه با روش اسنادی به مطالعه و بررسی آن پرداخته و موانع و مشکلات فراروی این مقوله را با تأکید بر جامعه ایرانی واکاوی نماید (نوابخش و فتحی، ۱۳۹۰).

■ پژوهش "موانع ارتقای زنان به پست های مدیریت میانی و عالی از دیدگاه دبیران زن شاغل در آموزش و پرورش" که توسط میرکمالی و ناستی زایی در سال ۱۳۸۸ انجام شده است و به بررسی موانع خانوادگی، سازمانی، روانی، اجتماعی - فرهنگی و ارتباطی در این زمینه پرداخته است. این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی می باشد که طی آن تعداد ۱۴۰ دبیر زن (با سابقه کاری حداقل ۳ سال) به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. یافته ها نشان داد که موانع خانوادگی، سازمانی، فرهنگی - اجتماعی در عدم ارتقای زنان به پستهای مدیریت میانی و عالی آموزش و پرورش نقش دارند و موانع روانی و ارتباطی بی تأثیر هستند (میرکمالی و ناستی زایی، ۱۳۸۸).

■ پژوهش "تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران" که توسط بهزاد رضوی الهاشم انجام شده است. این پژوهش جایگاه مشارکت زنان را در فرآیند توسعه ی سیاسی - اجتماعی جامعه ی ایران در دوره ی ۳۰ ساله ی انقلاب اسلامی بررسی کرده است. این پژوهش از نوع مطالعات کیفی است که با بهره گیری از تکنیک تحلیل ثانویه انجام شده است. نتایج تحقیق نشان داد که در دوره انقلاب اسلامی، حضور و مشارکت زنان در رده های مدیریت به ویژه مدیریت های میانی و خرد چشمگیرتر شده است. ورود زنان به رده های بالای سازمانی دارای موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه ای است. با وجود اینکه تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است اما پیشرفت آنها در مشاغل تصمیم گیری و سیاستگذاری چندان محسوس نبوده است (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸).

■ کروز و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی "نابرابری در سیاست، طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان" پرداخته اند و با روش توصیفی - تحلیلی اطلاعات را جمع آوری کردند و به این نتیجه رسیده اند که بین طبقه اجتماعی زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد هر چه زنان در طبقات اجتماعی بالا باشند مشارکت سیاسی آنان افزایش می یابد (کروز و همکاران، ۲۰۱۵).

■ الحاجی علی (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان "ارزیابی عوامل موثر بر مشارکت زنان در اتحادیه های کارگری در کشور نیجریه" که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده است که نابرابری جنسیتی تبدیل به یک پدیده جهانی شده است. به ویژه در کشورهای جهان سومی همانند نیجریه و این نابرابری جنسیتی تمام سطوح اجتماعی،

اقتصادی، سیاسی و حتی فکری را هم تحت تاثیر قرار داده است و اینکه تحصیلات با مشارکت زنان در اتحادیه رابطه مستقیم و معناداری دارد و با افزایش تحصیلات زنان، مشارکت زنان در اتحادیه ها افزایش پیدا می کند (الحاجی علی، ۲۰۱۴).

- زنگ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان بررسی مشارکت سیاسی زنان در چین " که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و از روش اسنادی و کتابخانه ای بهره گرفتند این نتایج را بدست آوردند: زنان چین اگر چه نقش بسیار مهمی در بسیاری از جنبه های فعالیت های اجتماعی - اقتصادی دارند اما از لحاظ مشارکت سیاسی رشد قابل توجهی نکرده اند و به نظر می رسد تا زمانی که زنان در راس هرم قدرت سیاسی جایگاه مناسبی برای خود بدست نیاورند بهبودی در مشارکت سیاسی زنان در چین احساس نخواهد شد (زنگ، ۲۰۱۴).
- صالح نهار و ابوحیدام (۲۰۱۳) به بررسی "عوامل تاثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در انتخابات پارلمانی اردن" با روش توصیفی - تحلیلی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که وضعیت مشارکت سیاسی زنان در انتخابات پارلمانی اردن در سطح خیلی پایینی است (صالح نهار و ابوحیدام، ۲۰۱۳).
- کوسیندیالو و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی برخی موانع مشارکت زنان در فعالیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تانزانیا با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه پرداختند و به این نتایج رسیدند که عواملی چون سطح تحصیلات، محل اقامت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، مذهب، ناحیه زندگی و گروه سنی با مشارکت پایین زنان در فعالیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رابطه معناداری دارد (کوسیندیالو و همکاران، ۲۰۱۰).

اکثر تحقیقات داخلی به بررسی ارتباط مشارکت سیاسی زنان و عوامل دیگر پرداخته اند و مشارکت اجتماعی زنان را در سطوح پایین و میانی بررسی کرده اند. تحقیقات انجام شده خارج از ایران در راستای مقتضیات فرهنگی و اجتماعی آن جوامع انجام شده است که در این زمینه نیاز به بومی سازی شاخص ها می باشد. با مطالعه و بررسی پژوهش های داخلی و خارجی می توان به این جمع بندی رسید که موضوع مطرح در این پژوهش و پرداختن به آن ضروری است.

چارچوب نظری پژوهش

برای چارچوب نظری در این پژوهش با توجه به متغیرهای مورد استفاده از نظریه های مرتبط استفاده شده است که در ذیل به طرح آنها پرداخته می شود:

جامعه پذیری سیاسی: نظریه ی جامعه پذیری؛ تفاوت های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را براساس رفتار و عادات سیاسی آنان تبیین می کند (اورام، ۱۹۷۴: ۱۹۸). به عقیده ی زنان، سیاست فعالیتی مردانه است. زنان در نقش همسری و مادری جامعه پذیر شده اند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تأثیر داشته است (ولچ، ۱۹۷۸: ۳۷۲). در مورد جامعه پذیری سیاسی به طور کلی باید روی دو نکته اساسی تأکید کرد: نخست اینکه جامعه پذیری سیاسی می تواند به شکل انتقال و یادگیری مستقیم صورت گیرد؛ در این حالت، اطلاعات، ارزشها یا احساسات ناظر بر مسائل سیاسی به صراحت انتقال می یابد. درس تعلیمات مدنی در مدارس و نیز تلاش های احزاب سیاسی برای جا انداختن اندیشه خاص، نمونه هایی از این نوع جامعه پذیری است؛ جامعه پذیری غیرمستقیم نیز هنگامی رخ می دهد که تجربیات ما ناخواسته به دیدگاههای سیاسی ما شکل می دهد. برای مثال، مسالمت جو یا پرخاشگر بودن کودک در قبال والدین، معلمان، و دوستان خود احتمالاً بر موضعی که وی سالها بعد برابر رهبران سیاسی و هم وطنانش اتخاذ می کند تاثیر می گذارد (آلموند و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۸). متغیرها و فرایندهایی را که به اجتماعی شدن سیاسی کمک می کنند عبارتند از: خانواده، گروه های همسالان و رسانه های همگانی، که فرایند اجتماعی شدن از طریق آنها صورت می گیرد. اجتماعی شدن فرایندی پویا و مداوم (اگر چه نه لزوماً پیوسته) است که ممکن است به پایداری ارزشها و نگرشهای معینی و همچنین به تعدیل و تغییر آنها کمک نماید. بنابراین اجتماعی شدن

ممکن است هم متضمن باز اجتماعی شدن و هم مستلزم تقویت ارزشها و نگرشها باشد. دو متغیر مستقل تجربه و شخصیت فرد رابطه نزدیکی با فرایند اجتماعی شدن دارند و این متغیرها بامتغیرهای دیگر دارای کنش متقابل هستند و سرنودی ادراکی را به وجود می آورند که فرد از طریق آن نسبت به پدیده ها و انگیزه های سیاسی خارجی واکنش نشان می دهد در موارد مناسب به فعالیت سیاسی می پردازد. بدیهی در این زمینه رفتار مناسب ممکن است شرکت نکردن در فعالیت سیاسی باشد (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

رسانه های جمعی: نظریه فنای نمادین زنان به عدم توجه به تولید فرهنگی و بازتولید رسانه ای زنان و در نتیجه در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع شان اشاره می شود. زنان یا در عرصه اجتماعی حضور ندارند و یا به صورت طبقه ای نشان داده می شوند که بر پایه جذابیت جنسی و انجام وظایف خانگی شکل گرفته اند. امحای نمادین زنان توسعه اجتماعی را به مخاطره می اندازد، زیرا زنان و دختران تصویرهای مثبتی برای الگوبرداری در اختیار نخواهند داشت بررسی تلویزیون آمریکا در دهه های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ نشان داد که زنان به طرز چشمگیری غایب هستند و مردان تمام برنامه ها را قبضه کرده اند. مردانی که به تصویر کشیده شده اند همیشه به حرفه ای اشتغال دارند، درحالی که تعداد زنانی که در تلویزیون به حرفه ای اشتغال دارند، انگشت شمار بوده و غالب آن ها ناموفق هستند (استرنیاتی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

نابرابری جنسیتی: بوردیو بیان می کند هر انسانی اولین مراحل جامعه پذیری را در کانون خانواده پشت سر می گذارد و نخستین نمونه های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می کند. روابط پدر و مادر و سهم بری آنها از سرمایه ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آنها در ذهن کودک ایجاد می نماید. اگر بهره مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر زن خانواده باورهای قالبی جنسیتی را پذیرفته باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت؛ نخست، موجب می شود زن موقعیت فرودست خود و سهم بری نابرابر از امکانات موجود را بپذیرد و پیامد دوم نیز آن است که مادر که مهمترین کارگزار جامعه ی پدری تلقی می شود، این باورها را به نسل های آتی منتقل می کند. هر دو پیامد فوق، موجب استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن، در جامعه می شوند. بوردیو معتقد است مجموعه ی این سرمایه ها، موقعیت اجتماعی و طبقه ی فرد را مشخص می کند. اگر قشر بندی جنسیتی را به درون روابط خانوادگی بیاوریم، می توانیم با تعیین میزان سهم بری هر یک از زوجین از سرمایه های مختلف، موقعیت وی را مشخص سازیم. در واقع نحوه ی سهم بری افراد از این سرمایه ها، میزان نابرابری جنسیتی را مشخص می کند (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۰). از دیدگاه چافتز هنگامی که این انتظارات و خواسته ها در نظام لایه بندی موجود با مانع روبرو شوند و زنان نتوانند به آنها دست یابند، آنان به صورت گروهی، بی بهرگی و نابرابری را احساس خواهند کرد. از دیدگاه چافتز این فرایند، زمانی که زنان در جای خاصی گرد هم م ی آیند، تسریع می شود. از سوی دیگر پختگی ایدئولوژیک افراد، تعریف های جنسیتی موجود در جامعه را دگرگون می کند. این عوامل در زنان احساس نابرابری نسبی پدید می آورد که خود به پیدایش تلاش و گرایش (انگیزه) به دگرگون کردن نظام لایه بندی و تحرک اجتماعی در آنان منجر می شود. این فرایند، پیامد مثبت احساس نابرابری جنسیتی به شمار می آید. حتی اگر این جنبشها کارکرد معکوسی داشته باشد و آشوب مکتبی و سیاسی پدید آورد و تعریف های جنسیتی پیشین را از میان بردارد، باز هم می تواند کارکردی داشته باشد و آن ایجاد، سازمانهای نوین بیشتری از جنبش زنان است

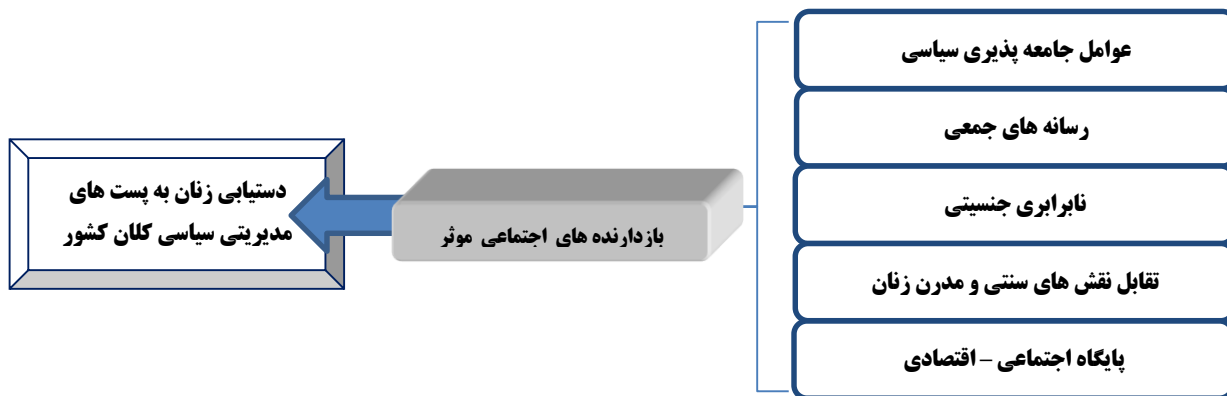
تقابل نقش سنتی و مدرن زنان: اُکلی نشان می دهد که اشتغال در زندگی زنان شاغل نقش محوری دارد. اما از زنان انتظار می رود خود را با کار مضاعف وفق دهند و این مسلماً سبب می شود نتوانند دلبستگی کامل خود را به کار نظیر مردان به نمایش بگذارند. آنان ناگزیرند که تعادل لرزانی را میان تعهدات شان در برابر خانواده و برابر کارفرما حفظ کنند (گرت، ۱۳۷۹: ۴۹). لرزن دو نوع جامعه را از هم متمایز می کند که از ریشه با هم متفاوتند: ۱- جامعه سنتی ۲- جامعه مدرن. جامعه سنتی جامعه ی است که در آن میزان شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه های جمعی گروهی و نهایتاً ارتباطات اجتماعی کم رنگ تر و ضعیف تر است. جامعه

ی مدرن دقیقاً نقطه مقابل سنتی است که هر چهار متغیر رشد می کند. لرنر معتقد است که جامعه مدرن مشارکتی یا مشارکت جو است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعه سنتی به جامعه مشارکتی می باشد. لذا او جامعه مدرن را دقیقاً مانند جامعه مشارکتی می داند و مولف ممتاز آن را مشارکت بیشتر می داند. مشارکت در زمینه سیاسی به منظور شرکت در انتخابات، در زمینه اقتصادی به صورت فعالیت در بازار و افزایش درآمد و مشارکت فرهنگی به صورت استفاده از رسانه های جمعی و در نهایت مشارکت روانی به صورت همدلی و تحرک روانی جلوه می کند (شیری، ۱۳۸۹؛ به نقل از لرنر، ۱۹۶۴: ۵۷).

پایگاه اجتماعی - اقتصادی: میلبراث و گوئل برای تبیین مشارکت سیاسی به ۴ عامل مهم اشاره می کنند: انگیزه های سیاسی و محرک های موجود در محیط، موقعیت اجتماعی، ویژگی های شخصی شامل نگرش ها، اعتقادات و باورها و محیط سیاسی. هر چه فرد بیشتر دارای انگیزه های سیاسی باشد مشارکت سیاسی بیشتری را نشان خواهد داد. یعنی هر چه تعداد محرک های سیاسی برای شخص بیشتر باشد امکان مشارکت سیاسی وی بیشتر می شود. به نظر آنها با این که افراد در محیط های مشابه زندگی می کنند اما به میزان متفاوتی از محرک های سیاسی استفاده می کنند و همین موضوع باعث می شود که دریافت محرک های سیاسی برای مردان و طبقات متوسط بیشتر از زنان و طبقه پایین باشد. (میلبراث، ۱۳۸۶: ۵۷).

هانتینگتون یکی از نظریه پردازان اصلی در توسعه سیاسی می باشد و از دیدگاه ساختاری به توسعه سیاسی نگاه می کند. ساموئل هانتینگتون و مایرون واینر معتقدند که مشارکت در نظامهای دموکراسی به منزله مشروعیت آن نظام سیاسی است (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۲۱۵). اساسی ترین ایده او این است که مشارکت سیاسی بدون "نهادمندی" ابزار مشارکت امکان پذیر نیست. به همین جهت وی استواری نظام سیاسی را مشروط به تعادل بین نهادمندی سیاسی و تقاضاهای مشارکت می داند که در این صورت آن نظام استوار باقی می ماند. در مواردی که نهادمندی سیاسی بالا و مشارکت پایین باشد استبداد بوجود می آید (مانند دهه ی ۴۰ در ایران) و در مواردی که مشارکت سیاسی بالا و نهادمندی سیاسی پایین باشد هرج و مرج رخ می دهد (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۴). میلبراث و گوئل در کتاب "مشارکت سیاسی" خود عنوان می کنند که نظام سیاسی و فرهنگ سیاسی در رفتار سیاسی شهروندان موثر می باشد و لذا تفاوت در الگوهای رفتار سیاسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر را طبیعی فرض می کنند. این دو رفتار، انسان ها را در صحنه سیاسی یا مشارکت آنها را به دو دسته تقسیم می کنند. رفتار داده ها و ستانده ها. داده ها شامل رفتارهایی مانند رای دادن، اعتراضات، برخوردها و مبارزات طبقاتی و ستانده ها شامل رفتارهایی از قبیل عدالت، خدمات و نظم عمومی می باشد (میلبراث، ۱۳۸۶: ۲۳). لیپست معتقد است بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی همبستگی قوی وجود دارد. وی زیربنای نظریه خود را همانند مارکس، زیربنای اقتصادی قرار می دهد و توسعه اقتصادی (مانند سطح بالای صنعتی شدن، فراگیری آموزش و پرورش و شهری شدن) را برای توسعه سیاسی پیش شرط و پیش نیاز اساسی می داند. دموکراسی از نظر او سیستم سیاسی است که امکان و فرصت منظم و دوره ای را برای تغییر دولت بوسیله قانون فراهم می کند. (لیپست، ۱۹۵۹: ۵۳). رابرت دال معتقد است بین میزان اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی رابطه مستقیمی وجود دارد. یعنی به هر اندازه که میزان اثربخشی سیاسی بیشتر شود میزان مشارکت سیاسی شهروندان نیز بیشتر می شود و بالعکس. بر این اساس گفته می شود اگر مردم تصور داشته باشند که مشارکت آنها هیچ تاثیری بر تصمیم گیری های سیاسی ندارد و از شرکت در فعالیت های سیاسی سودی عایدشان نمی شود در مشارکت دخالت نمی کنند و بی طرفی را ترجیح می دهند. اما اگر فرد معتقد باشد که دانش و آگاهی او کمتر از آن است که بتواند بر تصمیم گیری ها اثر بگذارد ترجیح می دهد که منفعلانه عمل کند و در سیاست کمتر دخالت کند. همچنین اگر فرد خود را واجد شرایط لازم بداند و آگاهی و کارایی سیاسی را در خود ببیند احتمال بیشتری دارد که در امور سیاسی مشارکت داشته باشد (دال، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

چارچوب نظری این پژوهش متأثر از نظریه پردازانی همچون هانتینگتون، میلبراث و گوئل، لیپست، لرنر، دال، آلموند و پاول، پای، ولچ، آلموند و وربا، تیشلر، کولومبوک و فی وش، راش، ریترز، چافتز، بوردیو، آکلی، استریناتی می باشد که بر اساس چارچوب نظری، مدل نظری مطرح می شود.



شکل (۱): مدل نظری

فرضیه های پژوهش

- ۱- به نظر می رسد بین عوامل جامعه پذیری سیاسی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲- به نظر می رسد رسانه های جمعی بر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور تاثیر دارد.
- ۳- به نظر می رسد نابرابری جنسیتی در دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور تاثیر دارد.
- ۴- به نظر می رسد بین تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان و دستیابی آنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵- به نظر می رسد بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان و دستیابی آنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایشی و از نوع تبیینی است. جامعه آماری تحقیق اعضای هیات علمی تمام وقت (غیر از علوم پزشکی) دانشگاه های دولتی و آزاد اسلامی شهر تهران است که تعداد آنها به ترتیب در دانشگاه دولتی ۱۲۰۴۲ نفر و دانشگاه آزاد اسلامی ۵۹۰۷ نفر برآورد شده است. همچنین با توجه به استفاده از طیف لیکرت در پرسشنامه به منظور گردآوری از اطلاعات مورد نیاز و عدم مشخص بودن واریانس اولیه نمونه ها ابتدا جهت تعیین حجم نمونه یک مطالعه مقدماتی با توزیع تعداد ۳۰ پرسشنامه در بین جامعه آماری، نسبت به تعیین میانگین و انحراف معیار پاسخ ها طبق جدول زیر اقدام گردید:

جدول (۱): تعیین میانگین و انحراف معیار

Descriptive Statistics					
	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
pretest	30	2	4	2.62	.997
Valid N (listwise)	30				

که با توجه به نتایج آمار توصیفی بدست آمده میانگین نمرات برابر ۲/۶۲ و انحراف معیار بدست آمده برابر ۰/۹۹۷ می باشد. همچنین اگر سطح اطمینان ۹۵ درصد و سطح خطا ۰/۰۵ و دقت برآورد ۰/۱۰ در نظر گرفته شود، حجم نمونه طبق فرمول کوکران برابر است با ۳۸۲ نفر و روش نمونه گیری در این پژوهش، نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای، متناسب با حجم و تصادفی ساده است. ابزار اصلی گردآوری داده ها پرسشنامه محقق ساخته و ابزار تکمیلی مصاحبه است. اعتبار استفاده شده در این پژوهش، اعتبار صوری^۱ است. در این تحقیق برای سنجش قابلیت اعتماد^۲ پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. با توجه به اینکه ضریب آلفای شاخص های این پژوهش، بالای ۰/۷۰ به دست آمد؛ لذا گویه های طراحی شده، دارای قابلیت اعتماد (پایایی) است.

^۱ Face validity

^۲ Reliability

جدول (۲): پایایی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	مقدار آلفا
جامعه پذیری سیاسی	۰/۷۲
رسانه های جمعی	۰/۶۵
نابرابری جنسیتی	۰/۸۰
تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان	۰/۷۱
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۰/۷۳
دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور	۰/۷۶

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

جامعه پذیری سیاسی^۱

تعریف نظری: آلموند جامعه پذیری سیاسی را روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ سیاسی تعریف می کنند. بنا به این روند افراد وارد فرهنگ سیاسی می شوند و سمت گیری های شان نسبت به هدف های سیاسی شکل می گیرد. که متشکل از سه نوع جهت گیری است؛ جزء اول جهت گیری های شناختی به معنای اطلاع، اعم از دقیق یا غیردقیق از نظام سیاسی است. جزء دوم جهت گیری های عاطفی به معنای احساس وابستگی، دخالت و امثال آن راجع به موضوعات سیاسی می باشد و جزء سوم جهت گیری های ارزشی، به معنای قضاوت راجع به موضوعات سیاسی است (آلموند، ۱۹۷۰: ۱۳).

تعریف عملیاتی: فرآیند اجتماعی شدن، توسط عوامل اجتماعی متعددی اتفاق می افتد که در این پژوهش عوامل جامعه پذیری در خانواده، گروه همسالان و دوستان و رسانه های همگانی منظور بررسی گزینش شدند. این عوامل از سه طریق عمده یعنی جهتگیری ارزشی (تقلید)، جهتگیری شناختی (آموزش) و جهتگیری عاطفی (انگیزش)، در سراسر زندگی فرد عمل می کنند. جامعه پذیری سیاسی در خانواده، گروه همسالان و دوستان، رسانه های همگانی برای سنجش و اندازه گیری مفهوم جامعه پذیری سیاسی و برای عملیاتی کردن این مفهوم ابعاد سه گانه جهتگیری ارزشی (تقلید)، جهتگیری شناختی (آموزش) و جهتگیری عاطفی (انگیزش) (آلموند، ۱۹۷۰ و راش، ۱۳۹۳) استفاده شده است.

رسانه های جمعی^۲

تعریف نظری: ژان کازنو رسانه های جمعی را چنین تعریف می کند: وسایلی هستند که در شرایط خاص تمدن های جدید ایجاد شده و مورد استفاده قرار گرفته اند و از مهمترین خصلت آنها عظمت نفوذ و وسعت حوزه عمل است (کازنو، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

تعریف عملیاتی: این متغیر در ۲ بخش سنجیده می شود. در بعد اول میزان و درصد استفاده پاسخگویان از ۴ رسانه جمعی و میزان استفاده از تلویزیون، ماهواره، روزنامه ها و شبکه های اجتماعی سوال می شود و در بعد دوم تلویزیون به عنوان رسانه ملی مطرح شده و گویه هایی در جهت سنجش دیدگاه پاسخگویان نسبت به برنامه های تلویزیونی و دسترسی زنان به پست های سیاسی سنجیده شده است.

نابرابری جنسیتی^۳

تعریف نظری: نابرابری جنسیتی عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی و اجتماعی) بین دو جنس. بر این اساس، جایگاه عاملان در هر حوزه به وزن نسبی سرمایه هایی که به همراه خود به فضای اجتماعی موجود می آورند، بستگی دارد (بورديو، ۱۳۹۵: ۴۶۸).

تعریف عملیاتی: برای سنجش هریک از مؤلفه ها، شاخص های سرمایه ی اقتصادی، اجتماعی، نمادی (قدرت) و فرهنگی تهیه شد. نابرابری اقتصادی با تکیه بر شاخص هایی که مالکیت افراد را می سنجند، بررسی شده است. برای ساخت این شاخص از سنجه

¹ Political Socialization

² Mass Media

³ Gender inequality

هایی چون درآمد مستقل، اشتغال، مالکیت ملک و اتومبیل، حساب بانکی استفاده شده است. این شاخص مشتمل بر ترکیب ۵ سنجه و به صورت پاسخ چندجوابی است. پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان دهنده میزان نابرابری است؛ به گونه ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است. نابرابری اجتماعی با توجه به شاخص هایی که مشارکت افراد را می سنجد، بررسی شده است. این شاخص از ترکیب ۶ سنجه و به صورت پاسخ بلی - خیر ساخته شده است. نمونه ای از گویه های مورد استفاده عبارتند از: عضویت در تعاونی ها و شورای صنفی، احزاب سیاسی، انجمن های اسلامی، هیأت های مذهبی، صندوق های قرض الحسنه و... نابرابری نمادی نیز با تکیه بر شاخص هایی که قدرت افراد را در نظر می گیرند، بررسی گردیده است. برای ساخت این شاخص از سنجه هایی چون تصمیم گیری درباره ی محل سکونت، آرایش و تزئین منزل، مسائل فرزندان، خریدهای اساسی، تحصیل و... استفاده شده است.

برای تعیین میزان نابرابری سرمایه های نمادین به پاسخ هر دو صفر امتیاز، به پاسخ شوهر یک امتیاز و به پاسخ زن دو امتیاز داده ایم و پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان دهنده ی میزان نابرابری است؛ به گونه ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است. نابرابری فرهنگی بر اساس شاخص های مربوط به مصرف وسایل فرهنگی بررسی شده است. برای ساخت این شاخص، سنجه هایی چون استفاده از رادیو و تلویزیون، اینترنت، کتاب، روزنامه و مجلات مورد استفاده قرار گرفته است. این شاخص از ترکیب ۵ گویه و به صورت بلی - خیر ساخته شده است. برای سنجش میزان سرمایه ی فرهنگی به پاسخ بلی یک امتیاز و به پاسخ خیر صفر امتیاز داده ایم. و پس از جمع نمرات ستون زنان و مردان به صورت جداگانه، تفاضل این دو تجمیع نشان دهنده ی میزان نابرابری است؛ به گونه ای که اگر حاصل تفاوت مثبت باشد، نابرابری به نفع زنان و اگر منفی باشد، نابرابری به ضرر زنان است.

تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان^۱

تعریف نظری: اکللی نشان می دهد که اشتغال در زندگی زنان شاغل نقش محوری دارد. اما از زنان انتظار می رود خود را با کار مضاعف وفق دهند و این مسلماً سبب می شود نتوانند دلبستگی کامل خود را به کار نظیر مردان به نمایش بگذارند. آنان ناگزیرند که تعادل لرزانی را میان تعهدات شان در برابر خانواده و برابر کارفرما حفظ کنند (گرت، ۱۳۷۹: ۴۹). لرنر دو نوع جامعه را از هم متمایز می کند که از ریشه با هم متفاوتند: ۱- جامعه سنتی ۲- جامعه مدرن. جامعه سنتی جامعه ی است که در آن میزان شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه های جمعی گروهی و نهایتاً ارتباطات اجتماعی کم رنگ تر و ضعیف تر است. جامعه ی مدرن دقیقاً نقطه مقابل سنتی است که هر چهار متغیر رشد می کند. لرنر معتقد است که جامعه مدرن مشارکتی یا مشارکت جو است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعه سنتی به جامعه مشارکتی می باشد. لذا او جامعه مدرن را دقیقاً مانند جامعه مشارکتی می داند و مولف ممتاز آن را مشارکت بیشتر می داند. مشارکت در زمینه سیاسی به منظور شرکت در انتخابات، در زمینه اقتصادی به صورت فعالیت در بازار و افزایش درآمد و مشارکت فرهنگی به صورت استفاده از رسانه های جمعی و در نهایت مشارکت روانی به صورت همدلی و تحرک روانی جلوه می کند (شیری، ۱۳۸۹؛ به نقل از لرنر، ۱۹۶۴: ۵۷).

تعریف عملیاتی: در دوران گذار، پذیرش نقش های سنتی از سویی و رخ نمایی نقش ها و ارزش های اجتماعی مدرن از سوی دیگر، زنان را در میان نقش های متضاد، سرگردان کرده است. این متغیر با ۱۱ گویه (زنان مثل یک زن سنتی، باید همه وظایفشان را انجام دهند، زنان توانایی پیگیری همه وظایف اجتماعی شان را دارند و...) سنجیده شده است.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی^۲

تعریف نظری: جایی است که فرد خاصی در نظامی مخصوص و در زمانی معین اشغال کند (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۰).

^۱ Contrasting the traditional and modern roles of woman

^۲ socio - economic status

تعریف عملیاتی: تعریف عملیاتی: در این تحقیق، پایگاه اجتماعی - اقتصادی در ۲ بعد بررسی می شود:

- ۱- میانگین نمره های مربوط به میزان تحصیلات، میزان درآمد و مرتبه شغلی است
- ۲- به بررسی دیدگاه پاسخگویان نسبت به پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان و دستیابی شان به پست های سیاسی کلان که با گویه هایی (زنان تحصیلکرده تمایل بیشتری برای بدست آوردن پست های سیاسی دارند، زنان و دختران خانواده های بانفوذ سیاسی، امکان گرفتن پست های سیاسی را دارند و ...) سنجیده می شود.

مدیریت سیاسی کلان^۱

تعریف نظری: هر ساختار سیاسی که در قالب یک کشور تجلی می یابد برای رسیدن به اهداف خود به سازوکارهایی نیازمند است که علاوه بر متناسب بودن با ساختار جغرافیایی و اجتماعی می بایست متناسب با تحولات زمانی از دینامیسم کافی نیز برخوردار باشد. حکومت یک سازمان اداری است که بر بعد عمودی ساختار سیاسی تشکیلات قانونی کشور استوار است و بر اساس خواست و رضایت عمومی مردم در یک گروه انسانی مشخص، پای می گیرد (مجتبی زاده و حافظ نیا، ۱۳۸۸)

تعریف عملیاتی: مدیریت سیاسی کلان جامعه، در سطح نخبگان در نظر گرفته می شود. این سطح معمولاً در حیطه زنانی با کیفیت، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی است. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهمترین ویژگی این سطح از مدیریت سیاسی جامعه است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- شرکت در قوای مجریه (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و روسای بخش)
- ۲- تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه
- ۳- شرکت در شورای اسلامی شهر و روستا
- ۴- پست های مدیریتی در سازمان های دولتی
- ۵- ریاست، معاونت دانشگاه ها.

یافته های پژوهش

سیمای پاسخگویان

نتایج آمار توصیفی نشان می دهد که از بین جمعیت نمونه پژوهش ۳۹ درصد پاسخگویان زن و ۶۱ درصد مرد هستند. میانگین سنی پاسخگویان مورد بررسی ۵۲،۴۹ سال است. تحصیلات ۸۸ درصد پاسخگویان دکترای تخصصی؛ ۷۹،۵ درصد پاسخگویان متأهل؛ ۶۳،۴ درصد پاسخگویان استادیار، ۱۵،۴ درصد دانشیار، ۱۱،۸ درصد مربی و ۹،۴ درصد استاد می باشند. ۶۸ درصد پاسخگویان شاغل در دانشگاه های دولتی و ۳۲ درصد شاغل در دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران می باشند. میانگین درآمدی در خانواده ی ۳۸۲ پاسخگوی مورد بررسی ۶۲۲۳۴۵۰ تومان می باشد.

یافته های استنباطی

برآورد آزمون نرمال بودن متغیرها (KS)

جدول (۳): برآورد آزمون نرمال بودن متغیرها (KS)

ردیف	متغیرها	مقدار	سطح معنی داری
۱	جامعه پذیری سیاسی	۱/۷۶۷	۰/۳۲۱
۲	رسانه های جمعی	۰/۹۸۱	۰/۰۸۹
۳	نابرابری جنسیتی	۱/۰۳۹	۰/۲۷۸
۴	تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان	۰/۷۶۸	۰/۱۰۹
۵	پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۱/۶۷۴	۰/۰۸۶

^۱ Macro political management

۶	دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور	۱/۰۴۵	۰/۳۱۸
---	--	-------	-------

همانگونه که در جدول بالا مشاهده می گردد آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای متغیرهای مستقل بازدارنده های اجتماعی و نیز متغیر وابسته دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور معنادار نیست زیرا مقدار آن ها بیشتر از سطح معنی داری ۰/۰۵ می باشد، بنابراین دارای توزیع نرمالی است و می توان از آزمون های پارامتریک برای آن استفاده کرد.

آزمون ضریب همبستگی پیرسون

جدول (۴): آزمون فرضیه های پژوهش با ضریب همبستگی

نتیجه	سطح معناداری	مقدار آماره	دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور	
			بازدارنده های اجتماعی (متغیرهای مستقل)	
تایید فرضیه	۰,۰۱۹	۰,۴۹۳	خانواده	
رد فرضیه	۰,۰۸	۰,۱۳۲	دوستان	
تایید فرضیه	۰,۰۰۰	*۷۴۴	رسانه های جمعی	
رد فرضیه	۰,۲۱۵	۰,۶۱	تلویزیون	میزان استفاده از رسانه های جمعی
تایید فرضیه	۰,۰۰۰	۰,۳۸۷	ماهواره	
تایید فرضیه	۰,۰۱۲	۰,۲۰۰	روزنامه	
تایید فرضیه	۰,۰۰۰	**۰,۶۵۷	شبکه های اجتماعی	
تایید فرضیه	۰,۰۰۱	۰,۵۸۷	جایگاه سیاسی زنان در برنامه های تلویزیونی	
تایید فرضیه	۰,۰۰۱	**۰,۷۲۱	۳- نابرابری جنسیتی	
تایید فرضیه	۰,۰۰۰	-۰,۶۷۵	۴- تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان.	
تایید فرضیه	۰,۰۰۰	*۶۷۴	۵- پایگاه اجتماعی - اقتصادی	

- ۱- در بین عوامل جامعه پذیری سیاسی متغیر رسانه های جمعی با فاصله اطمینان ۹۹ درصد با متغیر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور همبستگی معناداری با شدت رابطه قوی دارد. در واقع هر چقدر رسانه های جمعی در جامعه پذیری زنان نقش موثرتری داشته باشند به همان میزان دستیابی آنان به پست های مدیریتی سیاسی کلان افزایش می یابد و بالعکس.
- ۲- نتایج حاصل نشان می دهد که بین میزان استفاده از تلویزیون و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معنی داری وجود ندارد. بین میزان استفاده از ماهواره و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری از $0,00 \text{Sig} =$ رابطه معناداری با شدت رابطه متوسط وجود دارد به عبارتی برنامه های ماهواره در جهت دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور تاثیر متوسط دارد. بین میزان خواندن روزنامه و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور در فاصله اطمینان ۹۵ درصد رابطه معناداری با شدت رابطه ضعیفی وجود دارد. همچنین بین میزان استفاده از شبکه های اجتماعی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور در فاصله اطمینان ۹۹ درصد رابطه معناداری با شدت رابطه قوی وجود دارد. نتایج حاصل از جدول فوق نشان می دهد که بین جایگاه سیاسی زنان در برنامه های تلویزیونی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور با فاصله اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنی داری با شدت رابطه متوسط وجود دارد به این معنی که برنامه تلویزیونی در نشان دادن جایگاه سیاسی زنان مانعی در دستیابی آنان به پست های سیاسی است.
- ۳- بین متغیر نابرابری جنسیتی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان با اطمینان ۹۹ درصد همبستگی معکوس با شدت رابطه قوی وجود دارد به این معنی که هر چه نابرابری جنسیتی در جامعه افزایش یابد دستیابی زنان به پست های مدیریت سیاسی کاهش می یابد.

۴- نتایج حاصل از جدول فوق نشان می دهد که بین تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور با فاصله اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنی دار معکوسی با شدت رابطه قوی وجود دارد، به این معنی که هر چه تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان بیشتر باشد به همان نسبت دستیابی آنان به جایگاه سیاسی کاهش می یابد.

۵- همچنین دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور با فاصله اطمینان ۹۵ درصد با پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه معناداری با شدت رابطه قوی دارد، به عبارت دیگر در صورتی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان بالاتر رود به همان نسبت دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور افزایش می یابد و بالعکس.

تحلیل رگرسیون چند متغیره

در این بخش متغیرهای جامعه پذیری سیاسی، رسانه های جمعی، نابرابری جنسیتی، تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی را به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور را به عنوان متغیر وابسته وارد تحلیل کرده و آزمون رگرسیون چند متغیره اجرا شده است.

جدول (۵): مدل رگرسیون و معادله رابطه ای بین متغیرهای مستقل و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور

ضرب همبستگی	مجدور ضریب تبیین ^۱	مجدور ضریب تبیین شده	برآورد خطای معیار
۰,۶۸۷	۰,۴۶۲	۰,۴۳۸	۷,۲۰۹۲۱

نتایج آزمون نشان می دهد که، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرها ۰,۶۸۷ می باشد. همچنین مقدار ضریب تبیین تعدیل شده که برابر با ۰,۴۳۸ می باشد، نشان می دهد که متغیرهای تحقیق توانسته اند حدود ۴۴ درصد از کل تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی کنند. به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای مستقل، ۴۴ درصد از واریانس متغیر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور مورد مطالعه را پیش بینی می کنند.

جدول (۶): معنی داری آزمون F

مجموع مجدورات	درجه آزادی	مجدور میانگین	آزمون F	سطح معنی داری
۵۵۳۶,۱۲۷	۵	۱۲۹۸۶,۶۷۲	۲۸,۳۴۲	۰/۰۰۰
۷۴۲۵,۰۹۲	۱۴۱	۶۲,۳۲۵		
۱۲۹۶۱,۲۱۹	۱۴۶			

نتایج حاصل از جدول فوق بیانگر آن است که با توجه به معنی داری مقدار آزمون F (۲۸,۳۴۲) در سطح خطای کوچک تر از ۰/۰۱، مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از پنج متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور) مدل خوبی بوده و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور را تبیین کنند.

جدول (۷): ضرایب استاندارد شده و سطح معنی داری متغیرهای مستقل

سطح معنی داری	t	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
		Beta	خطای معیار	
۰,۰۴۷	۲,۰۰۳	-	۷,۲۱۷	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	۵,۷۵۹	۰,۴۰۳	۰,۰۸۲	جامعه پذیری سیاسی
۰,۰۰۱	۹,۷۷۰	۰,۲۶۰	۰,۰۱۵	رسانه های جمعی
۰,۰۰۱	۶,۰۹۷	۰,۱۸۰	۰,۰۲۸	نابرابری جنسیتی
۰,۰۰۱	-۴,۰۰۵	-۰,۱۴۴	۰,۰۰۳	تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان
۰,۰۰۲	۰,۱۱۷	۰,۱۶۸	۰,۰۶۵	پایگاه اجتماعی - اقتصادی

جدول فوق ضرایب تأثیر رگرسیونی هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد. در این بخش، تفسیر ضرایب رگرسیونی بر اساس ضریب بتا (Beta) انجام می‌گیرد و نشان‌دهنده ضریب رگرسیونی استاندارد شده هر یک از متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته تحقیق می‌باشد و می‌توانیم با استفاده از آن، سهم نسبی هر متغیر مستقل در مدل را مشخص کنیم. مقایسه متغیرها نشان می‌دهد که: اولاً، تأثیر متغیرهای جامعه پذیری سیاسی، رسانه های جمعی، نابرابری جنسیتی، تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی به عنوان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور معنی دار است. به طوری که ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیرهای جامعه پذیری سیاسی، رسانه های جمعی، نابرابری جنسیتی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان در سطح خطای کوچک تر از ۰,۰۱ معنی دار است. ثانیاً، جامعه پذیری سیاسی با ضریب رگرسیونی ۰,۴۰۳، متغیر رسانه های جمعی با ضریب رگرسیونی ۰,۲۶۰، نابرابری جنسیتی با ضریب رگرسیونی ۰,۱۸۰، پایگاه اجتماعی - اقتصادی با ضریب رگرسیونی ۰,۱۶۸ و متغیر تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان با ضریب رگرسیونی ۰,۱۴۴- به ترتیب بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر وابسته (دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور) داشته‌اند. بر اساس مقادیر ستون Beta معادله رگرسیون مدل رگرسیونی بدین ترتیب است:

$$y = a + b_1 \cdot x_1 + b_2 \cdot x_2 + b_3 \cdot x_3 + \dots + b_n \cdot x_n$$

$$y = 0.011 \text{ (تقابل)} - 0.159 \text{ (رسانه های جمعی)} + 0.118 \text{ (جامعه پذیری سیاسی)} + 0.475 \text{ (پایگاه اجتماعی - اقتصادی)} + 0.382 \text{ (نقش های سنتی و مدرن زنان)}$$

بررسی مدل تحقیق (تحلیل مسیر)

تحلیل مسیر از جمله تکنیکهای چند متغیره می باشد که علاوه بر بررسی اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرات غیر مستقیم این متغیرها را مد نظر قرار می دهد و روابط بین متغیرها را مطابق با واقعیت‌های موجود، در تحلیل وارد می کند.

جدول (۸): محاسبه اثرات مستقیم و غیر مستقیم بازدارنده های اجتماعی موثر بر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور

متغیرهای مستقل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	مجموع اثرات مستقیم و غیر مستقیم
جامعه پذیری سیاسی	۰,۴۰۳	۰,۰۱۲	۰,۴۱۵
رسانه های جمعی	۰,۲۶۰	۰,۰۰۱	۰,۲۶۱
نابرابری جنسیتی	۰,۱۸۰	۰,۰۲۲	۰,۲۰۲
تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان	-۰,۱۴۴	-----	-۰,۱۴۴
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۰,۱۶۸	-----	۰,۱۶۸

۱- متغیرهای که به صورت مستقیم بر متغیر دستیابی زنان به پست های مدیریتی سیاسی کلان کشور تأثیر گذار بوده اند: جامعه پذیری سیاسی با ضریب رگرسیونی ۰,۴۰۳، متغیر رسانه های جمعی با ضریب رگرسیونی ۰,۲۶۰، نابرابری جنسیتی با ضریب رگرسیونی ۰,۱۸۰، پایگاه اجتماعی - اقتصادی با ضریب رگرسیونی ۰,۱۶۸ و متغیر تقابل نقش های سنتی و مدرن زنان با ضریب رگرسیونی ۰,۱۴۴- به ترتیب بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر وابسته (دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور) داشته‌اند.

۲- متغیرهای که به صورت غیر مستقیم بر دستیابی زنان به پست های مدیریتی سیاسی کلان کشور تأثیر گذاشته اند عبارتند از:

جامعه پذیری سیاسی ۰,۰۱۲، رسانه های جمعی ۰,۰۰۱، نابرابری جنسیتی ۰,۰۲۲

بحث و نتیجه گیری

لازمه توسعه پایدار و همه جانبه تجهیز سیستم های برنامه ریزی و اجرایی، تربیت افراد متخصص و کارآمد و بسط روزافزون مشارکت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم بخصوص زنان در تصمیم گیری ها و تعیین خط مشی های مرتبط با زندگی سیاسی آنهاست. زنان جامعه با افزایش سطح تحصیلات و توانمندی و آگاهی سیاسی خواهان سهمی از مدیریت سیاسی جامعه هستند گرچه

زنان سهم بسیار کمی در عرصه‌ی مدیریت سیاسی کلان کشور را بر عهده دارند. لذا این پژوهش با هدف بررسی بازدارنده‌های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران انجام پذیرفت.

در بین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی متغیر خانواده با متغیر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معناداری دارد. میزان شدت رابطه متوسط می‌باشد یعنی خانواده به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی در دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی سیاسی کلان تاثیر دارد. همچنین متغیر رسانه‌های جمعی با متغیر دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معناداری دارد. یعنی هر چقدر رسانه‌های جمعی در جامعه‌پذیری زنان نقش موثرتری داشته باشند به همان میزان دستیابی آنان به پست‌های مدیریتی سیاسی کلان افزایش می‌یابد و بالعکس. نتایج آزمون این فرضیه با نظریات آلموند و پاول و مایکل راش مطابقت دارد و نیز منطبق با پژوهش نظری (۱۳۹۲) است.

نتایج حاصله نشان داد که از بین رسانه‌های جمعی شبکه‌های اجتماعی، ماهواره و روزنامه با دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین جایگاه سیاسی زنان در برنامه‌های تلویزیونی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که برنامه‌های تلویزیونی در نشان دادن جایگاه سیاسی زنان مانعی در دستیابی آنان به پست‌های سیاسی است. نتایج بدست آمده از این فرضیه با نظریات بوردیو، آلموند و پاول، رابرت دال و تاجمن مطابقت دارد و نیز منطبق با پژوهش پناهی و بنی فاطمه (۱۳۹۴) و نظری (۱۳۹۲) است. به گفته تاجمن، امحای نمادین زنان توسعه اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد، زیرا زنان و دختران تصویرهای مثبتی برای الگوبرداری در اختیار نخواهند داشت. تاجمن طی بررسی تلویزیون آمریکا در دهه‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به این نتایج دست یافت که زنان به طرز چشمگیری غایب هستند و مردان تمام برنامه‌ها را قبضه کرده‌اند. مردانی که به تصویر کشیده شده‌اند همیشه به حرفه‌ای اشتغال دارند، درحالی که تعداد زنانی که در تلویزیون به حرفه‌ای اشتغال دارند، انگشت شمار بوده و غالب آن‌ها ناموفق هستند (استرنیاتی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

بین متغیر نابرابری جنسیتی و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان همبستگی معکوس با شدت رابطه قوی وجود دارد به این معنی که هر چه نابرابری جنسیتی در جامعه افزایش یابد دستیابی زنان به پست‌های مدیریت سیاسی کاهش می‌یابد. نتایج آزمون این فرضیه با نظریات چافتر و بوردیو مطابقت دارد. نتایج نشان دادند که بین تقابل نقش‌های سنتی و مدرن زنان و دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور رابطه معنی‌داری معکوسی با شدت رابطه قوی وجود دارد، به این معنی که هر چه تقابل نقش‌های سنتی و مدرن زنان بیشتر باشد به همان نسبت دستیابی آنان به جایگاه سیاسی کاهش می‌یابد. نتایج آزمون این فرضیه با نظریه‌های لرنر، آن اکلای و اینگلهارت مطابقت دارد. همچنین دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور با پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه معناداری با شدت رابطه قوی دارد، به عبارت دیگر در صورتی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان بالاتر رود به همان نسبت دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور افزایش می‌یابد و بالعکس. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه با نظریات میلبراث و گوئل، دانیل لرنر آلموند و پاول مطابقت دارد و نیز منطبق با پژوهش عبداللهی (۱۳۸۳) و فرری (۱۹۷۷) است.

نوع جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان یکی از موانع اجتماعی مهم سهم بسیار زیادی را در دستیابی زنان به پست‌های مدیریت سیاسی دارد. نتایج پژوهش نشان داد که خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که اولین مایه‌های شناخت را در اختیار فرد قرار می‌دهد و فرد را برای ورود به جامعه آماده می‌سازد با توجه به شناختی که در فرد ایجاد می‌کند شناخت و عواطف فرد جهت‌گیری خاصی می‌گیرد؛ با توجه به نگرش خاص خانواده‌های ایرانی و تقسیم نقش‌ها از دوران کودکی بر اساس جنسیت (کمک به مادر در امور خانه برای دختران و خرید و کارهای بیرون خانه همراه پدر برای پسران)، جامعه‌پذیری دختران را در جهت فضای مردسالارانه جامعه تحقق می‌بخشد. نهاد خانواده در فرآیند جامعه‌پذیری، خواسته یا ناخواسته به بازتولید نابرابری جنسیتی پرداخته و همین امر باعث می‌شود زنان از فضای سیاسی فاصله گرفته و در آینده نیز با مشکلات زیادی برای دستیابی به کرسی‌های تصمیم‌گیری سیاسی روبرو شوند. می‌توان این نوع جامعه‌پذیری از طریق خانواده را اولین پایه‌های شکل‌گیری تبعیض جنسیتی نامید.

نتایج بدست آمده نشان داد که هر چه اعمال قدرت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی مردان در جامعه بیشتر باشد و تقسیم کار جنسیتی به نفع مردان شکل گرفته باشد و سیاست را امری محصور در دست مردان قرار دهد و سیاست هویت مردانه یابد، طبیعی است که زنان از عرصه اجتماع و بالاخص سیاست دور نگه داشته شده و در چنین جامعه ای دستیابی زنان به پست های مدیریتی با دشواری های زیادی روبرو است. پس می توان گفت یکی از موانع مهم، که می تواند به عنوان سدی پیش روی زنان خواهان جایگاه سیاسی باشد، فرهنگ مردسالاری حاکم در جامعه است

پیشنهاد های حاصل از پژوهش

- ۱- تشکیل کارگروه هایی برای تعلیم زنان به منظور تلاش برای اصلاح قانون و گنجاندن سهمیه ها یا قوانینی در زمینه تساوی جنسیت
- ۲- تدوین قوانین مناسب و فراهم سازی زمینه های مناسب برای اجرای آنها در جهت رفع تبعیض جنسیتی
- ۳- تلاش در جهت تغییر و تحول نگرش خانواده نسبت به جنسیت فرزندان و ضرورت رعایت برابری جنسیتی در تربیت و جامعه پذیری فرزندان دختر و پسر از طریق رسانه ملی
- ۴- برنامه ریزی جهت ترمیم تاخر فرهنگی و اصلاح تصویر غیرواقعی مبنی بر وجود تعارض حتمی بین نقش های خانوادگی زنان و نقش های سیاسی و مدیریتی آنان
- ۵- تغییر نگرش زنان نسبت به خود و آگاه سازی آنان در مورد توانایی و ظرفیت هایشان و حرکت آنان به سمت شکوفایی استعداد های بالقوه شان با تجهیز به ابزار علم و دانش و اثبات استحقاق مشارکت شان در زمینه های مدیریت سیاسی
- ۶- معرفی زنان موفق در عرصه مدیریت سیاسی توسط رسانه های جمعی به عنوان یکی از عوامل جامعه پذیری
- ۷- ایجاد نهادهای کارکردی با کارویژه های مشخص جهت پیگیری امور زنان در جهت رفع موانع فعالیت آنان در زمینه سیاسی و اجتماعی
- ۸- ایجاد بانک اطلاعاتی از زنان تحصیل کرده با رزومه علمی، پژوهشی و اجرایی قوی جهت در اختیار قرار دادن به مسئولان تا در موارد لزوم جهت مشاغل مدیریت سیاسی از آنان بهره گیرند
- ۹- تغییر عقاید و انتظارات اجتماعی و نقش های بیرونی زنان و تغییر ایدئولوژی سلطه گرایانه مردان توسط رسانه ها و آموزش و پرورش است که قوی ترین ابزار تغییر عقاید و نگرش افراد جامعه به شمار می روند
- ۱۰- با فراهم کردن زمینه اشتغال، تقویت استقلال اقتصادی و کاهش بیکاری در میان زنان می توان موانع اقتصادی مشارکت سیاسی را برداشت و زمینه را برای حضور زنان در عرصه تصمیم گیری فراهم نمود.
- ۱۱- تعدیل بسیاری از تبعیضات همچون تبعیض در انتخاب رشته، شغل که خود برآیندی از ویژگی های فرهنگی است می تواند در بهبود و ارتقای جایگاه زنان در ساختار مدیریت سیاسی موثر واقع شود.
- ۱۲- توانمندسازی زنان و کوشش برای افزایش مشارکت آنان در موقعیتهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از طریق افزایش سطح دانش رسمی آنها.

منابع

۱. آلموند، گابریل و بینگهام پاول (۱۳۷۵). "جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی"، ترجمه: علیرضا طیب، مجله سیاسی - اقتصادی، صص ۱۱۴-۱۱۳.

۲. آلموند، گابریل؛ ا، پاول، بینگهام و مونت، رابرت جی. (۱۳۸۱)، "چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی"، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
۳. آندره، میشل (۱۳۷۲)، "جنبش اجتماعی زنان"، ترجمه همال زنجانی زاده، نشر لیکا.
۴. احمدی، وکیل (۱۳۹۲). "تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرآیند گذار جمعیتی"، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۴، شماره ۳، صص ۳۴-۱۵.
۵. استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰). "مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه"، ترجمه: ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
۶. بایزیدی، شهین (۱۳۹۹)، "موانع مشارکت سیاسی زنان در دهه ۱۳۲۰"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: حسین شیخ زاده، دانشگاه خوارزمی.
۷. بدرد، کبری (۱۳۹۵). "بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان و عوامل مرتبط با آن در شهر یوکان در سال ۹۵-۹۴"، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی رضایی، دانشگاه پیام نور.
۸. بوردیو، پیر (۱۳۹۵). "تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی"، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران ثالث
۹. بیرو، آلن (۱۳۸۰). "فرهنگ علوم اجتماعی"، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
۱۰. پناهی، محمد حسین و سمیه السادات بنی فاطمه (۱۳۹۴). "فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان"، تهران: فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، صص ۷۸-۳۵.
۱۱. پناهی، محمد حسین. (۱۳۸۶)، "جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان" تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۲. جباری، حبیب؛ مشارکت و توسعه اجتماعی، مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۷۸، صص ۸-۷.
۱۳. خسروی، محمدعلی و حسین دهشیار و صفی ناز السادات ابطحی (۱۳۹۱). "چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی"، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، صص ۱۳۲-۹۹.
۱۴. دال، رابرت (۱۳۷۴). "تجزیه و تحلیل جدید سیاست"، ترجمه: حسین ظفریان، تهران: مردیژ، چاپ اول.
۱۵. راش، مایکل (۱۳۷۷). "جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی"، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). "مشارکت؛ وسیله یا هدف توسعه"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰، صص ۶۳-۵۴.
۱۷. رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). "تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران"، مجله علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۷۳-۶۰
۱۸. زاهدی، ش (۱۳۹۶)، رتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی ایران. تهران: دانش مدیریت.
۱۹. ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، "دایرة المعارف علوم اجتماعی"، جلد اول، تهران: کیهان.
۲۰. شاه محمدی، نیره (۱۳۹۴). "بررسی موانع مشارکت گسترده زنان در عرصه‌های مدیریتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور از منظر اعضای هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب"، تهران: همایش زن و مدیریت در آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۱. شکوهی کوچی، زهرا (۱۳۹۴). "بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان یزد"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی)، استاد راهنما: مسعود حاجی زاده میمندی، دانشگاه یزد.
۲۲. شیری، مریم (۱۳۸۹). "بررسی تاثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان بر مشارکت آنان"، مجله علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان. صفحات: ۴-۱۷
۲۳. صفری، حسین و پروانه دانش، خدیجه سفیری و سیروس فخرایی (۱۳۹۷). "تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد استان آذربایجان شرقی"، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷، شماره ۱، ۲۰۰-۱۷۹.
۲۴. عیوضی، محمدرحیم و زهره همتی (۱۳۹۳). "زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تاکید بر نظریه‌گزینش سیاسی"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره یک، صص ۱۱۰-۹۳.
۲۵. کار، مهرانگیز (۱۳۸۴). "زنان در بازار کار ایران"، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۲۶. گرت، ا (۱۳۷۹). "جامعه‌شناسی جنسیت"، ترجمه: کتابون بقایی، تهران: نشر دیگر.
۲۷. گولومبوک، سوزان؛ فی‌وش، رایین (۱۳۸۲). "رشد جنسیت"، ترجمه: مهرانز شهرآرای، تهران: ققنوس - گروسی، سعیده (۱۳۸۴) (بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن)، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شیراز.
۲۸. مجتبی زاده، پیروز و حافظ نیا (۱۳۸۸). "برابری در اصطلاحات جغرافیای سیاسی"، مجله جغرافیای سیاسی، سال چهارم، شماره اول.

بازدارنده های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران / ۲۸۳

۳۰. میرکمالی، سید محمد و ناستی زایی (۱۳۸۸). "موانع ارتقای زنان به پست های مدیریت میانی و عالی از دیدگاه دبیران زن شاغل در آموزش و پرورش"، فصلنامه پژوهشهای مدیریت، سال دوم، شماره پنجم، ۷۸-۵۷
۳۱. میشل، آندره (۱۳۷۶). "پیکار با تبعیض جنسیتی پاکسازی کتاب خانه مدرسه و جامعه از کلیشه ها"، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه.
۳۲. میلبراث، لستر و گوئل لیل (۱۳۸۶)، "مشارکت سیاسی"، ترجمه: سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
۳۳. نظری، مینا (۱۳۹۳) "آسیب شناسی مشارکت زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران"، پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی علوم سیاسی، استاد راهنما: علی علی حسینی، دانشگاه اصفهان دانشکده ی علوم اداری و اقتصاد گروه علوم سیاسی.
۳۴. نوابخش، مهرداد و سروش فتحی (۱۳۹۰). "درآمدی بر مفهوم شناسی و زمینه های مشارکت سیاسی زنان با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲،
۳۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۶)، "سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول"، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۳۶. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، "موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم"، ترجمه: احمد شها، تهران: انتشارات روزنه.
۳۷. وحیدی و دیگران (۱۳۹۷)، "الگویابی مشارکت سیاسی زنان در ایران"، پایان نامه ی دکتری رشته ی مطالعات زنان، استاد راهنما: زهرا پیشگاهی فرد، دانشگاه تربیت مدرس.

1. Al haji Ali , Mustapha(2014 An Assessment of factors affecting women participation in Nigeria labour congress , journal of emerging trends in educational research and policy studies , teteraps 5(8) , p-p 220 -223
2. Bari, Farzana(2005) «Women's Political Participation: Issues and Challenges.», United Nations, EGM/YPD-EE, p.8-11, Bangkok, Thailand
3. Huntigton, S. P.J.Nelson(1976).No easy Choce: Political Partcipation in Develoing Countries, Cambridge: Harvard Uneversity
4. Keskin, Burcak (1997) «Political Participation Patterns of Turkish Women». Middle East Review of International Affairs (MERIA) MERIA Journal, Dec 1997.
5. Kraus, Michael and Cameron Anderson , Bennet Callaghan (2015) The Inequality of politics : Social class Rank and political participation , University of California , No120 , p_p 1_ 48
6. Ku samsu, Ku hasnita and Seyedeh Nosrat Shojaei , Hossein Asayesh (2010) the financial obstocles of women`s political participation in iran , report and opinion , Vol2(10) , p-p 41-49
7. Lipset, S.M (1973), Political Man, New York, Free Press
8. Orum, antonym M. and others (1974)." Sex, Socialization and Politics". American Sociological Review, Vol. 39(Aprill).
9. Saleh nahar , Ghazi and Rima Lutfi Abu hamaidam(2013) The factors affecting the women political participation in Jordanian parliamentary elections (2003 -2013) , International journal of humanities and social scince , Vol3 , No11 , p-p 84 -94
10. Welch, Susan (1978)." Recruitment of Women to Public Office: A Discriminant Analysis".Western Political Quarterly, Vol.XXVIII, NO3 (September): 272- 330.
11. Zeng, Benxiang (2014) Women`s political participation in china : Improved or Not Journal of International women`s studies , vol15 , Hssu 1 , p_p 135 _ 150